

روش شناسی مناظرات امام حسین (ع) در جریان قیام عاشورا

طاهره عطار^۱

محمد رنجبرحسینی^۲

(تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۲/۱۰، تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۴/۳)

چکیده

قیام امام حسین (ع) یکی از مهمترین قیام های حق طلبانه تاریخ بشریت است که حامل درس ها و معارفی سترگ است. امام حسین (ع) از ابتدای قیام تا لحظه شهادت مناظرات و احتجاج هایی با افراد مختلف داشته اند که بر این مناظرات از لحاظ ساختار، محتوا و اصول اخلاقی، منطقی خاص حاکم بوده است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر مناظرات امام حسین (ع) در جریان قیام عاشورا جهت دستیابی به منطق حاکم بر مناظرات ایشان سامان یافته که حاصل آن چنین شد: در مناظرات از حیث ساختار حضرت از فنون پیش بردن بحث به صورت منظم، اقرار گرفتن از خصم با سؤالات حساب شده، نقد دقیق سخن، مقابله و مقایسه، تسجیل، قرار گرفتن در جایگاه پرسش گر، بیدار نمودن فطرت و به کارگیری زبان انگیزشی استفاده کرده است. از لحاظ محتوایی آن حضرت در این مناظرات به کتاب و سنت نبوی و مقبولات طرف مقابل استناد کرده اند و درباب اصول اخلاقی به مواردی همچون مهربانی، داشتن صبر و تحمل، خیرخواهی نسبت به طرف مقابل، حسن نیت داشتن، پرهیز از کینه

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، t.attar@mihanmail.ir

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث. ranjbarhosseini@gmail.com

توزی، دوری از مغالطه، تواضع در قول، احترام به طرف مقابل، عذرپذیری، ترک تعصب و آزادمنشی توجه کرده اند.

کلید واژه‌ها: روش شناسی مناظرات، امام حسین (ع)، عاشورا، منطق حاکم بر ساختار، منطق حاکم بر محتوا، اصول اخلاقی

مقدمه

رسالت بزرگ پیامبر اکرم (ص) ابلاغ پیام سعادت بخش الهی به انسان‌ها بوده است. ائمه معصومین (علیهم السلام) که ادامه دهندگان این رسالت عظیم اند، در طول زندگانی افتخارآمیز خود به منظور دعوت الی الله و سوق دادن انسان‌ها به اسلام ناب، هر یک در جای خود تأثیر بسزایی بر شخصیت و رفتار انسان‌ها برجای نهاده اند.

در اسلام تبلیغ به شیوه‌های مختلف انجام می‌پذیرد. قرآن کریم که کتاب سعادت، هدایت و برنامه زندگی هر مسلمان است و اجرای دستورات آن لازم است، بیان داشته که «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل/۱۲۵). «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث و مجادله پرداز؛ به یقین پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه‌یافتگان داناتر است».

ائمه معصومین (علیهم السلام) به عنوان برترین معلمان قرآن به احتجاج و مناظره با مخالفان پرداخته و پیروان خود را نیز به این امر تشویق کرده‌اند. امام حسین (ع) در جریان عاشورا از هر مجال و فرصتی جهت روشنگری و آگاه نمودن مسلمین در افشای فساد دستگاه حاکم اموی و انحراف اسلام از سیره پیامبر اکرم (ص) استفاده کرده و با گفت‌وگوهایی که با مخالفان و معاندان و نیز دوستان و نزدیکان داشتند، اهداف این قیام را روشن نمودند.

بنا به اهمیت مناظره و گفت‌وگو در تبیین اندیشه‌ها و باورها و نقش آن در دفاع از مبانی دینی و اعتقادی، این مقاله در صدد است تا نگاهی روش‌شناسانه به مناظراتی که امام حسین (ع) در جریان عاشورا به صورت شفاهی یا مکتوب، داشته پردازد تا بتواند

منطق حاکم بر مناظرات ایشان را در حوزه‌های ساختار، محتوا و اصول اخلاقی به دست آورد.

کلیات و مفاهیم

روش‌شناسی

روش‌شناسی (methodology) عبارت است از مطالعه منظم و منطقی اصولی که تفحص علمی را رهبری می‌کند. از این دیدگاه روش‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از منطق و یا حتی فلسفه است. از دیدگاه دیگر، روش‌شناسی شاخه‌ای از علم است. براساس این دیدگاه روش‌شناسی عبارت است از ملاحظه زمینه‌های کلی برای اعتبار کار علمی. پس روش‌شناسی نه دقیقاً یک رشته فلسفی و نه یک رشته علمی است. برخی دیگر روش‌شناسی را مبحثی نظری می‌دانند که با تعقل، منطق و فلسفه پیوسته است. به صورت کلی می‌توان گفت؛ روش‌شناسی به نوعی فلسفه یا بینش در راه قوام روش‌ها اطلاق می‌شود (ساروخانی، ۲۲: ۱۳۹۳-۲۴).

مناظره

مناظره در لغت به معنای نظر همراه با بصیرت است. در اصطلاح نیز به معنای نگاه با بصیرت دو طرف گفت‌وگو درباره مسأله‌ی مورد چالش برای اظهار صواب و حقیقت است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه مناظره). در فرهنگ معین، مناظره به معنای مباحثه، مجادله و ستیهیدن آمده است (معین، ۱۳۶۳: ذیل واژه مناظره). واژه‌ی مترادف مناظره، «مجادله» است. مناظره و جدل دقیقاً به یک معنا نیستند. اما علامه مظفر در کتاب منطق خود، مجادله و مناظره را به یک معنی گرفته و معتقد است بهترین واژه در زبان عربی برای مناظره، همان لفظ جدل است چرا که انسان همواره با اختلاف آراء و عقاید در تمام زمینه‌ها مواجه است و ناگزیر باید مدافع رأی خود و ابطال رأی مخالف باشد. لذا همین امر باعث مناظره و جدال کلامی بین دو گروه مخالف و موافق می‌شود، به طوری که هر گروهی در پی کسب دلیل و حجتی است تا نظر خود را

اثبات و نظر مخالف را ابطال کند (مظفر، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۹۶-۱۹۷).

به نظر می‌رسد با توجه به آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵) مناظره خاص تراز مجادله است. مجادله برد و نوع احسن و غیر احسن است و مناظره تنها به مجادله‌ی احسن اطلاق می‌شود که در آن بحث و گفت‌وگو بر اساس اصول صحیح و مقبول طرفین و تنها برای کشف حقیقت است و صرفاً برای پیروزی بر خصم و اظهار قدرت و تفاخر از هر روش ممکن نیست.

الف: منطق حاکم بر ساختار مناظرات امام حسین (ع)

۱. پیش بردن بحث به صورت منظم

در تمام مناظراتی که از امام حسین (ع) در منابع مختلف ثبت شده و به دست ما رسیده است، نظم حاکم بر این مناظرات و گفت‌وگوها قابل مشاهده است. مثلاً حضرت در خطبه منابت با روش مناسب پرسش‌گری که با تأیید مردم همراه بود، به معرفی خود و فضایل علی (ع) پرداخته و ذهن مردم را برای ادامه خطبه آماده کرده است. حضرت پس از گرفتن تأییدیه از مخاطبان، علت سقوط یهودیان در قرآن را بیان کرده و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را متذکر می‌شود و در ادامه ضمن یادآوری مسؤلیت خواص و بزرگان جامعه، علل نکوهش بزرگان امت اسلامی را بیان می‌دارد. از این پس با توجه به این که اذهان مخاطبان برای اصل بحث آماده شده است، علت حاکمیت فاسدان بنی امیه را تشریح کرده و به افشای حکومت ظالمانه‌ی معاویه پرداخته است و در پایان با جملاتی نیایش‌گونه، فلسفه و اهداف حکومت اسلامی را بیان می‌نماید. بخش‌هایی از این خطبه چنین است:

«... انشدکم الله اتعلمون ان علی بن ابی طالب کان احار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حین آخی بین اصحابه فاخی بینه و بین نفسه، و قال: انت اخی و انا احوک فی الدنيا و الآخرة؟ قالوا: اللهم نعم..... اعتبروا ایها الناس بما وعظ الله به اولیاءه من سوء ثنائه علی الاحبار اذ یقول: لولا ینهیم الربانیون و الاحبار عن قوهم الاثم..... فبدأ الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضة منه لعلمه بانها اذا

ادیت و اقیمت استقامت الفرائض کلها هیئها و صعبها..... ثم انتم ایها العصابة عصابة بالعلم مشهورة، و بالخیر مذکورة، و بالنصیحة معروفة، و بالله فی انفس الناس مهابة یهابکم الشریف، و یکرّمکم الضعیف، و یؤثرکم من لا فضل لکم علیه و لا یدلکم عنده، تشفعون فی الحوائج اذا امتنعت من طلبها، و تمشون فی الطریق بهیئة الملوک و کرامة الاکابر...» (نجمی، ۱۳۷۹: ۵۵-۶۹).

« شما را به خدا سوگند! آیا می دانید وقتی که رسول خدا(ص) در میان صحابه و یاراناش، پیمان «اخوت» می بست برای اخوت خویش، علی(ع) را انتخاب کرد؟ گفتند خدایا تو را گواه می گیریم که درست است.... ای مردم خداوند به اولیا و دوستانش با نکوهش از علمای دینی و احبار، یهود پندی داده تا عبرت بگیرید آن جا که می فرماید: چرا علمای دینی و احبار، یهودی ها را از سخنان گناه آمیز و خوردن حرام نهی و جلوگیری نمی کنند؟..... خداوند در این آیه امر به معروف و نهی از منکر را اولین فریضه قرار داد زیرا اگر به انجام این فریضه اقدام گردد، تمام فرایض چه آسان و چه دشوار عملی می شود..... ای گروهی که به علم و دانش شهرت دارید و از شما به نیکی یاد می شود و به خیرخواهی و اندرزگویی و به راهنمایی در جامعه معروف شده اید، و به خاطر خدا در دل مردم شکوه و مهابت پیدا کرده اید، به طوری که مرد مقتدر از شما بیم دارد و ناتوان به تکریم شما برمی خیزد و آن کس که نه برتری و نه قدرتی بر او دارید شما را بر خود برتری داده است و نعمت های خویش را از خود دریغ داشته به شما ارزانی می دارد، در موارد حوائج وقتی به دست مردم نمی رسد وساطت می کنید و در کوچه و خیابان با مهابت پادشاهان و شکوه بزرگان قدم برمی دارید...» (نجمی، ۱۳۷۹: ۵۹-۷۳).

۲. اقرار گرفتن از خصم با سؤالات حساب شده

گاهی برای اثبات عقیده ی خود، می توان از مخاطب اقرار گرفت و با استناد به همین اقرار نظر خویش را اثبات یا عقاید مخاطب را رد نمود. اگر این اقرار گرفتن با سؤالاتی همراه باشد که وجدان مخاطب را بیدار کند، به هیچ نحو او نخواهد توانست حق را انکار و نظر خود را توجیه کند.

از آن جا که مردم کوفه نامه های زیادی به آن حضرت نوشته و ایشان را به کوفه دعوت

کرده بودند و چندی بعد کاملاً از خواسته خود برگشته و در جمع سپاه دشمنان امام (ع) قرار گرفتند، امام حسین (ع) بارها با سوالاتی حساب شده از آنان سعی کرد وجدان کوفیان را بیدار سازد و آنان را به خود آورد.

حضرت (ع) روز عاشورا سوار بر اسب، میان دو سپاه قرار گرفت و بحث و مناظره با آنان را این‌گونه آغاز نمود: «آنشدکم الله هل تعرفونی؟ قالوا: نعم، انت ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سبطه. قال: آنشدکم الله هل تعلمون ان جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ قالوا: اللهم نعم. قال: آنشدکم الله هل تعلمون ان امی فاطمة الزهراء بنت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم؟ قالوا اللهم نعم. قال: آنشدکم الله هل تعلمون ان ابی علی بن ابی طالب علیه السلام؟ قالوا: اللهم نعم. قال: آنشدکم الله هل تعلمون ان جدتی خدیجة بنت خویلد اول نساء هذه الامة اسلاماً؟ قالوا: اللهم نعم...»^۱ شما را به خدا می‌خوانم آیا مرا می‌شناسید؟ گفتند: آری تو فرزند و سبط رسول خدایی. فرمود: شما را به خدا می‌خوانم آیا می‌دانید که مادرم فاطمه زهرا (س) دختر محمد مصطفی است؟ گفتند: آری فرمود: شما را به خدا می‌خوانم آیا می‌دانید که مادر بزرگ من خدیجه، اول زن مسلمان این امت است؟ گفتند: آری...» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۸۱-۴۸۳).

امام (ع) با پرسش‌های مکرر و منظم که از کوفیان می‌پرسد به معرفی خود پرداخته و اعتبار و نسب خویش را به یاد کوفیان می‌آورد تا آنان به زشتی اعمال خود پی ببرند. همچنین از آنان سؤال می‌کند که: «أَخْبِرُونِي، أَتَطْلُبُونِي بِقَتِيلٍ مِنْكُمْ قَتَلْتُهُ؟ أَوْ مَالٍ اسْتَهْلَكْتُهُ؟ أَوْ بِقِصَاصٍ مِنْ جِرَاحَةٍ» به من بگویید: آیا کسی را از شما کشته‌ام که خونش را می‌خواهید؟! آیا مالی را از شما تباه کرده‌ام؟! آیا کسی را زخمی کرده‌ام تا قصاص جویید؟... (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۷۱). در این حال سکوت سنگینی بر سپاه دشمن سایه انداخته بود و کسی سخن نمی‌گفت.

یا در خطبه منا که در سال ۵۸ هجری در مکه بیان فرمودند، با سوالاتی بسیار دقیق از مردم به معرفی خود پرداختند به گونه‌ای که آنان پانزده بار سخن امام را با جمله‌ی «اللهم نعم» تأیید کردند. (نجمی، ۱۳۷۹: ۵۵-۶۹).

۳. نقد دقیق سخن

با استفاده از این فن در مناظره می‌توان به حقیقت نزدیک شد. امام حسین (ع) با نقد گفتار و افعال معاویه او را محکوم به انجام افعال باطل کردند. امام حسین (ع) در مناظره‌ای با معاویه او را بر قتل شیعیان علی (ع) توییح کردند و در آنجا سخنان خود معاویه را به طور دقیق نقد کرده و برایش حجت آوردند: «... وَقُلْتَ فِيمَا تَقُولُ انْظُرْ نَفْسَكَ وَ لَدَيْكَ وَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص وَ اتَّقِ شَقَّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنْ تَرُدَّهُمْ فِي فِتْنَةٍ فَلَا أَعْرِفُ فِتْنَةً أَعْظَمَ مِنْ وَ لَائِكَ عَلَيْهَا وَ لَا أَعْلَمُ نَظْرًا لِنَفْسِي وَ وُلْدِي وَ أُمَّةٍ جَدِي أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِكَ فَإِنْ فَعَلْتَهُ فَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ تَرَكْتَهُ فَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِدُنْيِي وَ أَسْأَلُهُ تَوْفِيقِي لِإِشَادِ أُمُورِي وَ قُلْتَ فِيمَا تَقُولُ إِنْ أَنْكَرَكَ تُنْكِرْنِي وَ إِنْ أَكِيدَكَ تَكِيدُنِي...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۹۷).

و در نامه‌ات گفته بودی ملاحظه خود و دینت و امت محمد را بکن، و از سرکشی و پراکندگی این امت بپرهیز که تورا وارد فتنه‌ای کنند و من فتنه‌ای را عظیم‌تر از ولایت توبر اینان نمی‌دانم، و هیچ نظری را برای خود و فرزندانم و امت جدم افضل از جهاد تو نمی‌دانم، که اگر آن را انجام دهم فقط قصدم قربت به خداوند است، و اگر آن را ترک گفته‌ام از خداوند به جهت این گناه استغفار می‌کنم و توفیق هدایت در کارهایم را دارم و ای معاویه تو در قسمت دیگری از نامه‌ات گفته‌ای: اگر تورا انکار کنم تو نیز همان کنی، و اگر درباره‌ات کید کنم تو هم به حيله دست یازی. مگر رأی و نظرت مواز وقتی که به دنیا آمده‌ای، جز کید صالحان بوده است؟!

هنگامی که معاویه سعی داشت با تعریف‌های جذاب از یزید، او را چهره‌ای محبوب جلوه دهد، امام (ع) سخنان او را این‌گونه نقد نمودند و به افشای چهره واقعی او پرداختند: «... وَ فَهَمْتُ مَا ذَكَرْتَهُ عَنْ يَزِيدٍ مِنْ اِكْتِمَالِهِ وَ سِيَاسَتِهِ لِأَمَّةٍ مُحَمَّدٍ، تَرِيدُ أَنْ تَوْهَمَ النَّاسَ فِي يَزِيدٍ، كَأَنَّكَ تَصِفُ مَحْجُوبًا أَوْ تَنْعَتُ غَائِبًا، أَوْ تَخْبِرُ عَمَّا كَأَنَّكَ اِحْتَوَيْتَهُ بِعِلْمٍ خَاصٍ، وَ قَدْ دَلَّ يَزِيدٌ مِنْ نَفْسِهِ عَلَيَّ مَوْجِعَ رَأْيِهِ، فَخَذَ لِي يَزِيدٍ فِيمَا أَخَذَ بِهِ مِنْ اِسْتِقْرَاءِ الْكَلَابِ الْمَهَارِشَةَ عِنْدَ التَّحَارِشِ، وَ الْحَمَامَ السُّبْقَ لِاتْرَابِهِنَّ، وَ الْقَيْنَاتِ ذَوَاتِ الْمَعَارِفِ، وَ ضُرُوبِ الْمَلَاهِي - تَجِدُهُ نَاصِرًا. وَ دَعَا عَنكَ مَا تَحَاوَلْتُ!!» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۹۴).

... نیز دانستیم آن چه را که درباره یزید از کمال روحی و سیاست او نسبت به امت

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتی و تلاش داری ذهن مردم را درباره یزید به انحراف کشانی، گویا فرد ناشناسی را تعریف می کنی، یا صفات فرد پنهان شده ای را بیان می داری، یا چیزهایی از یزید می دانی که مردم نمی دانند، نه یزید خود را به - همه شناساند، و افکارش را آشکارا بیان داشت. پس بگو که یزید با سگ های تحریک شده بازی می کند، و کبوتر باز است و با کبوتران مسابقه می دهد، با زنان معروف به فساد سرگرم است، و به انواع لهو و لعب بازی های حرام خوش می گذرانند، او را می بینی که در این گونه از کارها نیرومند است، معاویه این گونه دگرگونی ها را که بوجود می آوری، رها کن.

۴. مقابله و مقایسه

یکی از فنون مناظره است که در آن به شکل مقایسه ای مقابله می شود تا روشن شود کدام یک مهم تر، مؤثرتر یا مقدم ترند. در اولین مجلسی که ولید از امام خواست تا با یزید بیعت کند امام حسین (ع) از این روش استفاده کرده و ارجحیت خود بر یزید را روشن نمود لذا خطاب به ولید، حاکم مدینه، فرمود: «أیها الأمير! إنا أهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و محل الرحمة و بنا فتح الله و بنا ختم و یزید رجل فاسق شراب خمر قاتل النفس المحرمة معلن بالفسق، و مثلی لا بیایع مثله» ای امیر! ما یمیم خاندان نبوت و معدن رسالت و خاندان ما محل آمد و شد فرشتگان و محل نزول رحمت خدا هستند. خدا اسلام را از خاندان ما شروع کرد و تا آخر همگام با ما پیش خواهد برد. اما یزید مردی شراب خوار که دستش به خون افراد بی گناه آلوده است، او شخصی است که دستورات الهی را در هم شکسته، و در مقابل چشم مردم مرتکب فسق و فجور می گردد، آیا رواست شخصی همچون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی با چنین مرد فاسقی بیعت کند؟ (نجمی، ۱۳۸۶: ۳۳).

همچنین امام در منزلگاه «بیضه» که برای سپاه خود و سپاه حرس سخن می گفت از این روش جهت اثبات حقانیت قیام خود استفاده کرد و فرمود: «...قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنِ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ إِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» اینان به پیروی شیطان چسبیده اطاعت خدای رحمن را ترک گفته، تباهی ها را

آشکار ساخته، حدود خداوندی را تعطیل کرده، بیت المال را در انحصار خود درآورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام ساخته اند و من از هر کس دیگر سزاوارترم که بر اینان شوریده در برابرشان بایستم. شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۰۵).

۵. تسجیل

فن تسجیل یعنی استفاده از الفاظی که وقوع مطلب را برای مخاطب مسجّل و حتمی می‌کند. در مناظرات امام حسین (ع) در جریان عاشورا، تسجیل بسیار به کار رفته است که به مواردی اشاره می‌شود: ایشان در پاسخ مردی کوفی به نام ابوهره ازدی که گفت؛ ای فرزند رسول خدا چرا از حرم خدا و جد خود بیرون آمدی؟ فرمودند: «... وایم الله لتقتلنی الفئه الباغیه!» به خدا قسم! گروه ستمگر مرا خواهند کشت (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۸۸).

امام در پاسخ به عبدالله بن جعفر که نگران بود و از ایشان خواسته بود تا از مکه خارج نشوند مبادا کشته شوند، فرمودند: «... وَاللّٰهُ يَابْنَ عَمِّي لَوْ كُنْتُ فِي حُجْرِهِمَاءٍ مِنْ هَوَامِ الْأَرْضِ لَأَسْتَحْرِجُونِي وَيَقْتُلُونِي؛ وَاللّٰهُ يَا ابْنَ عَمِّي لَيَعْتَدَنَّ عَلَيَّ كَمَا اِعْتَدَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ السَّبْتِ...» به خدا سوگند پسرعمو! اگر در آشیانه‌ی بومی نیز باشم آنان مرا بیرون آورند و بکشند. آنان همچون یهود که بر (روز) سه شنبه ستم کردند، بر من ستم می‌کنند (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۷۴).

زمانی که امام با همه خاندان خویش راهی مکه بود از شاهراه مدینه - مکه رهسپار شد. پسرعمویش، مسلم بن عقیل گفت اگر همچون عبدالله بن زبیر از راه دیگری می‌رفتیم، بهتر بود؛ زیرا نگرانم تعقیب‌کنندگان به ما دست یابند. پاسخ امام به مسلم به گونه‌ای بود که باور کند به هیچ وجه از این راه باز نخواهد گشت: «لا والله يابن العم لا فارقت هذا الطريق أبدا أو أنظر إلى أبيات مکه أو يقضى الله في ذلك ما يحب و يرضى» نه پسرعمو به خدا سوگند از این راه جدا نمی‌شوم تا خانه‌های مکه را ببینم یا خدا آن چه را دوست دارد و می‌پسندد در این راه پیش آورد (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۳۷).

۶. قرار گرفتن در جایگاه پرسش‌گر

با پرسش‌گری می‌توان خصم را وادار به پاسخ‌گویی کرد تا باطل او آشکار گردد.

امام (ع) در توییح معاویه بر قتل شیعیان علی (ع) با پرسش های پی در پی او را محکوم نمودند:

«أَلَسْتَ قَاتِلَ حُجْرِ بْنِ عَدِيِّ أَخِي كِنْدَةَ وَأَصْحَابِهِ الصَّالِحِينَ الْمُطِيعِينَ الْعَابِدِينَ كَانُوا يُنْكِرُونَ الظُّلْمَ وَيَسْتَعْظُمُونَ المُنْكَرَ وَالبِدْعَ- وَيُؤْتِرُونَ حُكْمَ الكِتَابِ وَلَا يَخَافُونَ فِي اللهِ لَوْمَةً لَأَمِّ فَقَتَلْتَهُمْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا بَعْدَ مَا كُنْتَ أَعْظَمْتَهُمُ الأَيْمَانَ المَعْلَظَةَ وَالمَوَاطِيقَ المُنْكَدَّةَ لَا تَأْخُذُهُم بِحَدِيثِ كَانِ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ وَلَا بِإِخْتِ تَحْدِهَا فِي صَدْرِكَ عَلَيْهِمْ أَوْ لَسْتَ قَاتِلَ عَمْرٍو بْنِ الحَمِيقِ صَاحِبِ رَسُولِ اللهِ العَبْدِ الصَّالِحِ الَّذِي أَبْلَتْهُ العِبَادَةُ فَصَفَّرَتْ لَوْنَهُ وَنَحَلَتْ جِسْمَهُ بَعْدَ أَنْ أَمَّنْتَهُ وَأَعْظَمْتَهُ مِنْ عَهْدِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَمِيثَاقِهِ مَا لَوْ أَعْظَمْتَهُ العُصْمَ فَفَهَمْتَهُ لَنَزَلَتْ إِلَيْكَ مِنْ شَعْفِ الجِبَالِ ثُمَّ قَتَلْتَهُ جُرْأَةً عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَاسْتِخْفَافًا بِذَلِكَ العَهْدِ أَوْ لَسْتَ المُدْعَى زِيَادَ بْنَ سَمِيَّةَ- المَوْلُودَ عَلَى فِرَاشِ عُبَيْدِ عُبَيْدِ ثَقِيفٍ فَزَعَمْتَ أَنَّهُ ابْنُ أَبِيكَ...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۹۷).

مگر تو قاتل حجر بن عدی برادر کنده و اصحاب صالح مطیع عابد او نیستی، آنان منکر ظلم بوده و بدعت را بد شمرده و حکم کتاب خدا را پیش می انداختند، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت گری نمی ترسیدند، تواز سر ظلم و عدوان همه ایشان را پس از امان و عهد و میثاق محکم؛ بی آنکه مسأله ای میان تو و ایشان بوده و نه حقد و کینه ای که در سینه داشته باشی؛ از لب تیغ گذراندی! مگر تو قاتل عمرو بن حمق؛ صحابه گرامی رسول خدا نیستی؛ بنده صالحی که شدت عبادت او را تحلیل برده و رنگش را زرد و جسمش را نحیف کرده بود، پس از آن که او را به عهد و میثاق الهی امانش دادی، امانی که اگر به پرنندگان داده بودی همه آن ها از بالای کوه بر توناژل می شدند، سپس تو آن بزرگوار را از سرگستاخی و بی شرمی برخدای و کوچک شمردن عهد و پیمان او به قتل رساندی! مگر تو آن نیستی که زیاد را همو که بر فراش بردگان عبد ثقیف به دنیا آمد برادر خود خواندی....

۷. بیدار کردن فطرت

در مناظرات می توان با بیدار نمودن فطرت طرف مقابل او را به محاسبه و تفکر واداشت تا راه صواب و حقیقت براو آشکار گشته و در برابر حق تسلیم شود.

امام حسین (ع) از هر طریقی سعی در هدایت مسلمانان گمراهی داشت که در سپاه عمر بن سعد و رو در روی فرزند پیامبر خویش قرار گرفته بودند. در صبح روز عاشورا برهانی عقلی برای آنان بیان کرد شاید هدایت شوند. خطاب به سپاهیان عمر بن سعد پس از حمد و ثنای الهی، دعوت به تقوا و پرهیز از دنیا کرد و فرمود: «... فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوَبْقِيَتْ لِأَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ، وَأَوْلَى بِالرِّضَى، وَأَرْضَى بِالْقَضَاءِ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ، فَجَدِيدُهَا بَالٌ، وَنَعِيمُهَا مُضْمَحَلٌّ، وَسُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ، وَالْمَنْزِلُ بُلْعَةٌ وَالدَّارُ قُلْعَةٌ، فَتَزَوَّدُوا، فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۹۸).

... اگر دنیا برای کسی می ماند و یا کسی در آن می ماند، پیامبران به بقا شایسته تر بودند [چرا که آنان] به جلب رضایت، سزاوارتر و به قضای الهی خشنودتر بودند و حال آن که خداوند دنیا را برای آزمایش و امتحان و اهل آن را برای فنا و زوال آفریده است. تازه های آن کهنه می شود و نعمت هایش نابود می گردد و شادمانی آن آمیخته با غم است. [چرا که] دنیا منزلی است ناپایدار و خانه ای است که به ناچار باید از آن رخت بر بست. پس توشه راه بردارید و بهترین ره توشه، تقواست، تقوای الهی پیشه کنید تا رستگار شوید.

۸. به کارگیری زبان انگیزشی

از جمله روش هایی که برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان به کار می رود، برانگیختن شوق و انگیزه درونی مخاطب برای دریافت حقایق و واقعیات است. امام حسین (ع) نیز از این روش در جریان عاشورا بارها استفاده کرده اند. در صبح روز عاشورا امام به امید هدایت مردم پس از حمد و ثنای الهی این گونه سپاه عمر بن سعد را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «عِبَادَ اللَّهِ! اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوَبْقِيَتْ لِأَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ، وَأَوْلَى بِالرِّضَى...» ای بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید و از دنیا دوری نمایید، اگر دنیا برای کسی می ماند و یا کسی در آن می ماند، پیامبران به بقا شایسته تر بودند [چرا که آنان] به جلب رضایت، سزاوارتر و به قضای الهی خشنودتر بودند... (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۹۸).

همچنین در همان روز عاشورا چون سپاه عمر سعد نزدیک شدند، امام شتر خویش را خواست سوار شد و با صدای بلند که همه مردم بشنوند، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! اِسْمَعُوا قَوْلِي، وَلَا تُعْجِلُونِي حَتَّىٰ أَعْطِيَكُم بِمَا لِحَقُّ لَكُمْ عَلَيَّ، وَحَتَّىٰ أَعْتَدِرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ، فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَصَدَقْتُمْ قَوْلِي، وَأَعْطَيْتُمُونِي التَّصَفَّ، كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدُ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ، وَإِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي الْعُذْرَ، وَلَمْ تُعْطُوا التَّصَفَّ مِنْ أَنْفُسِكُمْ (فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ...)» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۶۹).

هان ای مردم! سخن مرا بشنوید، و برای کشتن من شتاب مکنید، تا شما را به چیزی که حق شما بر من است، موعظه کنم و دلیل آمدنم را به این دیار با شما در میان بگذارم. اگر سخنم را پذیرفته و گفتارم را تصدیق کردید و انصاف دادید، سعادت مند خواهید شد و اگر عذر من را نپذیرفته و از مسیر عدل و انصاف کناره گرفتید، پس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند، تمام جوانب کارتان را بنگرید، سپس مهلتم ندهید و هر کاری از دستتان ساخته است انجام دهید....

ب: منطق حاکم بر محتوای مناظرات امام حسین (ع)

در مناظره، داشتن اطلاعات کافی و تسلط بر منابع و مستندات موضوع از ضروریات موفق است. هر اندازه مواد به کار رفته در استدلال صحیح تر، معتبر تر و یقینی تر باشد، نتیجه بهتری حاصل خواهد شد. از آن جا که باید مستندات شخص، مورد قبول مخاطب باشد برای مسلمانان استناد به قرآن و سخن پیامبر (ص) و ائمه معصومین و برهان های عقلی و حسی از معتبرترین مستندات است. سخن امام حسین (ع) که خود از ائمه معصومین است، برای ما به خودی خود حجت است. اما در زمان زندگانی ایشان و به خصوص جریان عاشورا عده زیادی از مردم در آن اوضاع و شرایط مسموم جامعه که در اثر تبلیغات و سیاست های غلط حاکمان اموی ایجاد شده بود، از مسیر حق و درست منحرف گشته و دچار شبهات و اشتباهات زیادی می شدند. تا آنجا که رو در روی امام معصوم قرار گرفتند؛ لذا امام حسین (ع) برای متوجه ساختن آنان ناچار به قرآن و سخنان

پیامبر(ص) و بیدار ساختن وجدان این مسلمانان غفلت زده از طریق محسوسات و عقلیات برآمدند. در خطبه‌ها و سخنان ایشان موارد زیادی از استناد به قرآن و احادیث پیامبر(ص) و به کارگیری برهان عقلی و محسوسات وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. استناد به قرآن

به برخی از آیات مورد استناد امام قبلا اشاره شد و اکنون برخی دیگر از این استنادات بیان می‌شود: در بحث و مناظره‌ای که امام در روز عاشورا با کوفیان داشتند، به آنان چنین فرمودند: «... اشد غضب الله علی اليهود حین قالوا: عزیز ابن الله، و اشد غضب الله علی النصارى حین قالوا: المسيح ابن الله، و اشد غضب الله علی المجوس حین عبدوا النار من دون الله، و اشد غضب الله علی قوم قتلوا نبیهم، و اشد غضب الله علی هذه اعصابه الذین یریدون قتلی، ابن نبیهم» خشم خداوند بر یهود، زمانی سخت شد که عزیر را پسر خداوند گرفتند. و خشم خداوند زمانی بر نصاری شدید شد که مسیح را پسر خداوند دانستند و خشم خداوند زمانی بر مجوس شدت گرفت که آن‌ها آتش را معبود خودشان گرفتند و آن را بدون اعتقاد به خداوند می پرستیدند و غضب خداوند بر مردمی سخت گردید که پیامبرشان را کشتند و غضب خداوند بر این جماعتی شدید شد که کشتن مرا (یعنی پسر پیامبرشان را) خواستارند. (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۸۱).

زمانی که سپاه عمر سعد نزدیک شدند، امام سوار بر شتران را موعظه فرمود و از آیات «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون» (یونس/۷۱) نیز استفاده کرد. فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید، سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند (تمام جوانب کارتان را بنگرید) سپس به حیات من پایان دهید (لحظه‌ای) مهلت ندهید. و «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف/۱۹۶) ولی و سرپرست من خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او همه صالحان را سرپرستی می‌کند (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۶۹).

هنگامی که یزید بن معاویه از شام نامه‌ای به مردم مدینه از قریش و بنی‌هاشم فرستاد که به زبان شعر متضمن این معانی بود که اعمال امام حسین(ع) نادرست است و برای

دور کردن مردم از امام چنین کرد، افرادی این اشعار را به امام رساندند و ایشان در جواب فقط این آیه را تلاوت فرمودند: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِيْ عَمَلِيْ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُّونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيٌّ مِّمَّا تَعْمَلُونَ» (یونس / ۴۱) و اگر تورا تکذیب کردند بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شماست. شما از آن چه من انجام می‌دهم بیزارید و من (نیز) از آن چه شما انجام می‌دهید، بیزارم (شریفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۶۸).

۲. استناد به احادیث پیامبر(ص)

زمانی که امام(ع) عبیدالله بن حرّ جعفی را به قیام در رکاب خود فرا خواند و عبیدالله بن حرّ امتناع کرد، فرمود: «لانی قد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هو یقول: فالأنا تنصرنا فاتق الله ان لا تكون ممن یقاتلنا، فوالله لا یسمع و اعیتنا احد ثم لا ینصرنا الا هلك» من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: کسی ندای اهل بیت مرا بشنود و آنان را برگرفتن حق یاری ندهد، خدا او را به رودر آتش جهنم افکند (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۱۰).

همچنین هنگامی که به سرزمین کربلا رسیدند، امام برای کوفیان نامه‌ای فرستاد و در آن به این سخن پیامبر(ص) اشاره نمود: «فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» آگاه هستید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسی که ببیند فرمانروای ستمگری را که حلال می‌دارد حرام خدا را، می‌شکند پیمان خدا را، رویارویی می‌کند با آیین خدا و میان بندگان خدا با گناه و دشمنی رفتار می‌کند، با این همه با گفتار و کردار بر چنین سلطانی نشورد، سزاوار است که خدای او را به جایگاهش (عذاب) وارد کند. (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۰۴).

یا در جواب مروان بن حکم که ایشان را به بیعت با یزید دستور می‌داد، فرمود: .. قد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: «الخلافة محرمه علی آل ابی سفیان و علی الطلقاء ابناء الطلقاء» از جدم رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان و طلقا و فرزندان طلقا حرام است. (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۲۳).

۳. استناد به مقبولات

در خطبه ای که در صبح عاشورا برای کوفیان بیان کردند به اموری مقبول نزد آن‌ها اشاره کردند و آنان را وادار به تأیید این امور نمودند: «فَانَسِبُونِي فَاَنْظُرُوا مَنْ اَنَا؟! ثُمَّ اَرْجِعُوا اِلَى اَنْفُسِكُمْ وَ عَاتِبُوها، فَاَنْظُرُوا هَلْ يَجِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَ اَنْتِهَاكُ حُرْمَتِي؟! اَلَسْتُ اِبْنَ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ (صلی الله علیه وآله)، وَ اِبْنَ وَصِيِّهِ وَ اِبْنَ عَمِّهِ، وَ اَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ بِاللّٰهِ وَ الْمَصْدَقِ لِرَسُولِهِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ اَوْ لَيْسَ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمَّ اَبِي؟ اَوْ لَيْسَ جَعْفَرُ الشَّهِيدِ الطَّيَّارِ ذُو الْجَنَاحَيْنِ عَمِّي؟! اَوْ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلُ مُسْتَفِيضٍ فِيكُمْ: اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (صلی الله علیه وآله) قَالَ لِي وَ لِاخِي: «هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ؟!» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۷۰).

ای مردم نسب مرا بررسی کنید و ببینید من کیستم؟ و به خود آید و نفس خود را مورد خطاب و سرزنش قرار دهید. آیا کشتن من و هتک حرمتم برای شما رواست؟ آیا من پسر دختر پیامبر شما و فرزند جانشین و پسر عموی او نیستم؟ همان کسی که قبل از همه، ایمان آورد و رسول خدا را به آن چه از جانب خدای آورده بود تصدیق کرد؟! آیا حمزه سید الشهداء عموی پدرم نیست! و آیا جعفر طیار که با دو بال در بهشت پرواز می‌کند عموی من نیست؟ آیا شما نمی‌دانید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره من و برادرم فرمود: "این دو سرور جوانان اهل بهشتند؟"...

در همان خطبه ای که امام به اصل و نسب خویش که مورد قبول آن‌ها بود اشاره کرد و چنین فرمود: «وَ اِنْ كَذَّبْتُمُونِي فَاِنَّ فِيكُمْ مَنْ اِنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذَلِكَ اَخْبَرَكُمْ، سَلُوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ الْاَنْصَارِي، اَوْ اَبَا سَعِيدِ الْخَدْرِي، اَوْ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِي، اَوْ زَيْدَ بْنَ اَرْقَم، اَوْ اَنْسَ بْنَ مَالِك، يُخْبِرُوكُمْ اَنْهُمْ سَمِعُوا هَذِهِ الْمَقَالََةَ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ (صلی الله علیه وآله) لِي وَ لِاخِي، اَقَمَا فِي هَذَا حَاجِزٌ لَكُمْ عَنْ سَفْكِ دَمِي؟!... فَاِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ، اَفْتَشِكُونِ اَثْرًا مَا اَتَى اِبْنَ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ؟ فَوَاللّٰهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ اِبْنُ بِنْتِ نَبِيِّ غَيْرِي مِنْكُمْ وَ لَا مَنْ غَيْرِكُمْ، اَنَا اِبْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ خَاصَّةً. اَخْبِرُونِي، اَتَظْلُبُونِي بِقَتْلِكُمْ فَتَلْتَهُ؟ اَوْ مَالِ اسْتَهْلِكْتَهُ؟ اَوْ بِقِصَاصٍ مِنْ جِرَاحَةٍ» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۷۰).

اگر سخنان حق مرا تصدیق کنید به نفع شماست، به خدا سوگند! از زمانی که دانستم

خداوند نسبت به دروغگویان خشم می‌گیرد، و دروغ پردازان زیان خواهند دید، هرگز آهنگ دروغ نکرده‌ام و اگر کلام مرا باور نکردید، در میان شما افرادی هستند که اگر از آن‌ها پرسید، به شما خبر خواهند داد. از جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری و سهل بن سعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک پرسید. آنان به شما خبر خواهند داد که خودشان این سخن را از پیامبر خدا شنیده‌اند که آن را در حق من و برادرم فرموده است. آیا این گواهی‌ها سبب نمی‌شود که دست از قتل من بردارید؟... اگر به این سخن شك دارید، آیا در این هم شك دارید که من پسر دختر پیامبر شما هستم؟! به خدا سوگند که در شرق و غرب عالم، فرزند دختر پیامبری در میان شما و غیر شما - جز من نیست به من بگویید: آیا کسی را از شما کشته‌ام که خونش را می‌خواهید؟ آیا مالی را از شما تباہ کرده‌ام و یا کسی را زخمی کرده‌ام تا قصاص جویید؟!

ج: اصول اخلاقی حاکم بر مناظرات امام حسین (ع)

در مباحث مناظره دو دسته آداب وجود دارد؛ آداب اخلاقی و آداب فنی مناظره. در مناظره موفق علاوه بر رعایت آداب فنی و داشتن تسلط علمی باید آداب اخلاقی نیز رعایت شود. تمامی امامان معصوم که برترین احتجاج کنندگان با مردم بودند، مهربان‌ترین آن‌ها بر مردم نیز بودند و از این جهت نیز الگوی رفتاری شایسته‌ای برای تمام مردم محسوب می‌شوند، چرا که جز خیرخواهی، اصلاح و هدایت افراد انگیزه‌ی دیگری نداشتند. لذا لازمه‌ی یک مناظره‌ی احسن^۱ داشتن اخلاق نیکو، سعه‌ی صدر و از همه مهم‌تر خیرخواهی است تا مخاطب را به تواضع و تسلیم نزدیک کند.

امام حسین (ع) که خود از معلمان بزرگ بشریت است و الگوی اخلاق و خیرخواهی مردم است، در جریان عاشورا با سعه صدر و تواضع و روشنگری‌های مکرر نشان داد که می‌توان تنها بر مدار حق و حقیقت حرکت کرد و در عین حال تنها راهنمایی و سوق به سعادت مردمان را مد نظر داشت. لذا در خطبه‌ها و مناظرات حضوری و نامه‌هایی که در این ماجرا از آن حضرت به جا مانده است، مهربانی و خیرخواهی و سایر آداب اخلاقی

۱. نحل/۱۲۵ (وَ جَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

مشهود است، مانند؛ آغاز کلام با حمد و ثنای خداوند^۱، داشتن صبر و تحمل^۲، خیرخواهی برای طرف مقابل^۳، حسن نیت داشتن، پرهیز از کینه توزی^۴، دوری از مغالطه، تواضع در قول، احترام به طرف مقابل^۵، عذر پذیری، با فصاحت و بلاغت سخن گفتن، ایراد سخن در زمان و مکان مناسب، بیان صریح و

۱. چون امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت از مکه به سوی عراق حرکت نماید برخاست و خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: الحمد لله، و ماشاء الله، و لا قوة الا بالله، و صلي الله علي رسوله... (شریفی، محمود و دیگران، پیشین، ص ۳۶۹). همچنین در خطبه منی، احتجاج بر اهل کوفه در کربلا، نامه‌هایی که به بزرگان بصره نوشتند و... همه با حمد و ثنای الهی شروع شده است.

۲. امام (ع) نسبت به آگاه ساختن مردم کوفه بسیار صبور بود به امید هدایت آنان تا آخرین لحظات حتی در روز عاشورا برای آنان حجت آوردند ردای پیامبر (ص) بردوش و شمشیر علی (ع) در دست به میان دو سپاه رفته و با آنان گفت و گو کرد تا شاید کسی هدایت یابد. (شریفی، محمود و دیگران، پیشین، ص ۴۸۱)

۳. امام در چند موضع به افرادی که از کوفه خارج شده بودند برخورد کرد و ضمن هدایت آنان خواست که به او و یارانش ملحق شوند. برخورد امام با افرادی که امتناع ورزیدند، حاکی از خیرخواهی امام برای آنان است مثلاً امام در همان مکانی که عبیدالله بن حر را دید، به عمرو بن قیس مشرقی و پسر عمویش برخورد و از این دو یاری خواست، اما [پوزش خواستند و] عذر آوردند. امام فرمود: «انطلقا فلا تسمعا لی و اعیة و لا تریا لی سوادا فانه من سمع و اعیتنا او تری سوادنا فلم یجینا او یغثنا کان حقا علی الله عزوجل ان یکبه علی منخریه به فی النار؛ از اینجا دور شوید؛ تا فریاد کمک خواهی مان را نشنوید و ما را نبینید، زیرا آن که ندای یاری طلبیدن ما را بشنود یا ما را ببیند، اما لیبیک نگوید و یاریمان نکند، سزاوار است خدای عزوجل او را به صورت درون آتش افکند!» (همان، ص ۴۱۳) و یا در شب عاشورا که دیگر شهادت امام و تمامی همراهان او آشکار گشته بود، به یاران خود چنین فرمود: «هَذَا اللَّیْلُ قَدْ غَشِیْکُمْ، فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، ثُمَّ لِيَأْخُذْ کُلَّ رَجُلٍ مِنْکُمْ بَیْدَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی، وَ تَفَرَّقُوا فِی سَوَادِکُمْ وَ مَدَائِنِکُمْ حَتَّى یَفْرَجَ اللهُ، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا یَطْلُبُونِی، وَ لَوْ قَدْ أَصَابُونِی لَهَوَا عَنْ طَلْبِ غَیْرِی» (همان، ص ۴۲۴) فرمود: اینک شب شما را فرا گرفته، از مرکب راهوار شب بهره گیرید و هریک، دست یکی از مردان خاندانم را گرفته و در شهرها و آبادیهای خود پراکنده شوید تا خدا گشایشی دهد. این قوم فقط مرا می خواهند و اگر به من دست یابند، کاری به دیگران ندارند.

۴. بارزترین جلوه‌ی این اخلاق امام برخورد ایشان با حر پس از پشیمانی اوست از این که راه را بر امام بست و مانع حرکت ایشان شد. پاسخ امام به حر وقتی که نادم و پشیمان شد. حراز امام پرسید آیا من بخشیده می شوم؟ «قَالَ: نَعَمْ، یَتُوبُ اللهُ عَلَیْکَ، وَ یَغْفِرُ لَکَ، مَا اسْمَکَ؟ قَالَ: أَنَا الْحَرَّیْنِ یَزِیدُ؛ قَالَ: أَنْتَ الْحَرَّ کَمَا سَمَّیْتَکَ أُمَّکَ، أَنْتَ الْحَرَّانُ سَاءَ اللهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ» (همان، ص ۴۹۳)

۵. امام در روز عاشورا که هنوز امید به هدایت سپاه عمر سعد داشتند آنان را موعظه نموده و با لفظ «عِبَادَ اللهِ!» و یا «أَیُّهَا النَّاسُ!» آنان را مورد خطاب قرار داد. که قبلا در قسمت به کارگیری زبان انگیزشی، به آن اشاره شد. یا در آخرین نامه‌ای که به کوفیان نوشتند آنان را اینگونه خطاب کردند: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ، سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» (همان، ص ۳۸۲)

قاطع^۱، ترک تعصب، آزادمنشی و بسیاری آداب اخلاقی دیگر که بیان همه آنها فرصتی دیگر می‌طلبد، از آداب اخلاقی است که در مناظرات امام حسین(ع) در جریان عاشورا مشهود است.

نتیجه‌گیری

از تحلیل و بررسی مناظرات و احتجاج‌های امام حسین(ع) در جریان عاشورا روشن گردید که راه و روش امام حسین(ع) همان راه قرآن و راه حق و حقیقت است. امام در موقعیت‌های مختلف با ایراد خطبه‌های روشنگرانه و نیز نامه‌هایی که ارسال می‌کرد و پاسخ‌هایی که در جواب خصم بیان می‌فرمود، ضمن معرفی چهره‌ی ظالمان، بیان می‌دارند مردم باید برای حفظ دین خدا ایثار جان داشته باشند. امام حسین(ع) همواره وجدان افراد را مورد خطاب قرار می‌داد و سعی در بیدار کردن فطرت‌های خفته داشت تا آن‌ها را به تفکر و اندیشیدن وادارد تا در اثر آن، هدایت شوند هر چند آنان به دلیل عناد و دشمنی با خاندان اهل بیت(ع) و به خاطر لجاجت از نعمت هدایت محروم شدند.

بنابراین باید از سیره و روش امام حسین(ع) در مواجهه با اوضاع جامعه و برخورد مناسب و بهنگام الهام گرفت و ضمن آگاهی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود، به قرآن و سنت پیامبر(ص) پایبند بوده و با عقل با مشکلات به مبارزه برخاست و آثار شوم پیروی از باطل را همواره برای خود و افراد دیگر یادآوری نمود، شاید کسی که قابل هدایت است، مسیر حق را بیابد.

هنگامی که شبهات بر ذهن افراد غالب شده و آنان بین تشخیص درست از نادرست

۱. « وَ قُلْتُ فِيمَا تَقُولُ انْظُرْ نَفْسَكَ وَ لِدِينِكَ وَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص وَ أَتَيْتَ سَنَى عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنْ تَرُدَّهُمْ فِي فِتْنَةٍ فَلَا أَعْرِفُ فِتْنَةً أَعْظَمَ مِنْ وَ لَاتِيكَ عَلَيْهَا وَ لَا أَعْلَمُ نَظْرًا لِنَفْسِي وَ وُلْدِي وَ أُمَّةٍ جَدِي أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِكَ فَإِنْ فَعَلْتَهُ فَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ تَرَكْتَهُ فَأَسْتَعْفِرُ اللَّهَ لِذَنبِي وَ أَسْأَلُهُ تَوْفِيقِي لِإِزْشَادِ أُمُورِي » (طبرسی، احمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۸)

و در نامه‌ات گفته بودی ملاحظه خود و دینت و امت محمد را بکن، و از سرکشی و پراکندگی این امت پرهیز که تو را وارد فتنه‌ای کنند. و من فتنه‌ای را عظیم‌تر از ولایت تو بر اینان نمی‌دانم، و هیچ نظری را برای خود و فرزندانم و امت جدم افضل از جهاد تو نمی‌دانم که اگر آن را انجام دهم فقط قصدم قربت به خداوند است، و اگر آن را ترک گفته‌ام از خداوند بجهت این گناه استغفار می‌کنم و توفیق هدایت در کاری که دارم.

مانده‌اند، باید وجدان‌ها را مورد خطاب قرار داد و فطرت‌های پاک و حقیقت طلب را بیدار ساخت و با نشان دادن خیرخواهی و رعایت احترام و سایر اصول اخلاقی و نیز پایبندی به عقیده و قاطعیت و صراحت در بیان آن حتی با بذل جان در این راه به دفاع از آیین اسلام ناب محمدی پرداخت.

امید است که آیندگان با دقت نظر بیشتر در فرمایش‌ها و مناظرات ائمه که چراغ‌های هدایت ما هستند، توفیق بیشتری در استفاده از این گوهرهای ناب و رسیدن به سرمنزل سعادت و هدایت در زندگی فردی و اجتماعی خود و دیگران داشته باشند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. حسینی واسطی زبیدی، سید مرتضی. (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۴. ساروخانی، باقر. (۱۳۹۳). *روش های تحقیق در علوم اجتماعی*. چاپ هجدهم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴). *نهج البلاغه*. صبحی صالح. چاپ اول. قم: هجرت.
۶. شریفی، محمود و دیگران. (۱۳۷۹). *فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)*. ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الحسین (ع). چاپ سوم. قم: نشر معروف.
۷. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۷). *معانی الاخبار*. ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. به تصحیح محمد باقر خراسان. چاپ اول. مشهد: نشر مرتضی.
۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰). *اعلام الوری باعلام الهدی*. چاپ سوم. تهران: اسلامیه.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۹۱). *گزیده دانشنامه امام حسین (ع)*. تلخیص مرتضی خوش نصیب. چاپ سوم. قم: دارالحديث.
۱۱. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۲). *منطق مظفر*. ترجمه علی شیروانی. چاپ اول. قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۱۲. معین، محمد. (۱۳۶۳). *فرهنگ معین*. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۳. نجمی، محمد صادق. (۱۳۷۹). خطبه حسین بن علی (ع) در منا. چاپ سوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۴. ----- (۱۳۸۶). سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا. چاپ یازدهم. قم: حوزه علمیه.